

ابن فهد حلی: صوفی یا فقیه عارف؟

علی غلامی دهقی* / امیرحسین مظفری زاد**

چکیده

احمدبن فهد حلی از دانشمندان بزرگ شیعه است که برخی نویسندگان وی را به سبب انتساب بعضی شاگردان و تألیفات به ایشان، صوفی، یا متمایل به تصوف معرفی کرده‌اند. بررسی استادان، شاگردان و تألیفات وی برای اثبات درستی یا نادرستی چنین ادعایی مسئله اصلی این پژوهش است. این انتساب، زمانی بیشتر تقویت می‌شود که توجه داشته باشیم که یکی از بنیان‌گذاران دولت شیعی مشعشعیان، یعنی محمدبن فلاح، شاگرد وی بوده و برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود، موجب ترویج چنین فرضیه‌ای شده است. به رغم قلت اطلاعات درباره این مسئله در منابع، روش نگارنده، روش کتابخانه‌ای با بررسی آخرین تحقیقات در زمینه است. کلید واژه‌ها، ابن فهد حلی، محمدبن فلاح، محمدبن عبدالله نوربخش، مشعشعیان، فقاقت و تصوف.

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، مرکز آموزش‌های تخصصی حوزه علمیه اصفهان

amir.hm60@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۰/۳/۳ - پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱

حراست از ساحت علمای دین وظیفه همه کسانی است که دل در گرو حفاظت از دین و پاسداری آن از گزند بدخواهان و بد اندیشان دارند. این مهم، آنگاه اهمیت بیشتری دارد که عالمی در معرض اتهام قرار گرفته و حال آنکه جزء برجستگان عالم تشیع و جهان اسلام است. یکی از این علما، احمد بن فهد حلی است که به صوفی‌گری متهم شده است! در این پژوهش، علاوه بر بررسی جایگاه این عالم والا مقام در میان دیگر علما، علل انتساب ایشان به تصوف نقد شده و در همین راستا، مختصری از زندگی‌نامه و افکار برخی شاگردان او، از جمله محمد بن فلاح و سید محمد نوربخش بررسی شده است. گفتنی است که این پژوهش علاوه بر اهمیت فوق، می‌تواند برای آگاهی بیشتر در باره فرقه مشعشعیه و حکومت مشعشعیان مفید باشد.

زیست‌نامه ابن فهد

احمد بن شمس‌الدین محمد بن فهد اسدی، در سال ۷۵۶ یا ۷۵۷ ق در شهر حله به دنیا آمد. و در سال ۸۴۱ ق در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت و در کربلا نزدیک خیمه‌های سیدالشهداء علیه السلام در بوستانی، که هم اکنون معروف به بوستان ابو فهد است، به خاک سپرده شد. قبر وی مزاری است که مردم به آن تبرک می‌جویند و بر آن قبه‌ای وجود دارد.^۱ او در دورانی می‌زیست که اوضاع سیاسی و فرهنگی به غایت پریشان بود؛ حله زیر سلطه تیموریان قرار داشت و نوادگان تیمور تا زمان مرگ ابن فهد^۲ در آن فرمان می‌راندند. سپس قرا یوسف، تبعیدی تیمور، به عراق و آذربایجان بازگشت و تا سال ۸۲۳ ق، که پیش از روبه رو شدن با شاهرخ در میدان جنگ در گذشت، در آنجا حکم می‌راند. پس از وی، پسرش محمد شاه در بغداد و پسر دیگرش اسبند در تبریز، فرمانروایی یافتند. در حله حوادثی رخ داد که به استیلای اسبند بر آنجا و بغداد به سال ۸۳۶ ق. منجر شد.^۳

ابن فهد در کلام بزرگان

مرحوم خوانساری در باره او می‌گوید:

الشیخ العالم العارف الملی، و کاشف اسرار الفضائل بالفهم الجبلی، جمال‌الدین ابوالعباس، احمد بن شمس‌الدین محمد بن فهد، الاسدی الحلی ... له من الاشتهار بالفضل و الاتقان و الذوق و العرفان و الزهد و الاخلاق و الخوف و الاشفاق و غیر اولئک، من جمیل السیاق ما

یکفینا مؤنة التعریف و یغنینا عن مرارة التوصیف، و قد جمع بین المعقول و المنقول، و الفروع و الاصول، و القشر و اللب، و اللفظ و المعنی و الظاهر و الباطن، و العلم و العمل باحسن ما كان یجمع و یکمل.^۴

میرزا عبدالله افندی نیز در بارها و چنین می نویسد:

الشیخ جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد الحلّی الاسدی الفاضل العالم العلامة الفهامة الثقة الجلیل الزاهد العابد الورع العظیم القدر، المعروف بابن فهد. و له - قدس سره - میل الی مذهب الصوفیة ...^۵

علامه قاضی نورالله شوشتری نیز ابن فهد را این گونه توصیف می کند:

الشیخ الزاهد ابوالعباس احمد بن فهد الحلّی تلمیذ شیخ فاضل ابوالحسن علی بن الخازن الحایری است و او تلمیذ شیخ سعید شهید محمد بن مکی است و صوفی و مرتاض و صاحب ذوق و حال بود...^۶

همچنین سید محسن امین، به نقل از کتاب تکملة الرجال شیخ عبدالنبی کاظمی و او به نقل از علامه مجلسی، ابن فهد را این سان معرفی می کند: «الشیخ العالم الزاهد ابوالعباس احمد بن فهد حلی ... کان زاهداً مرتاضاً عابداً یمیل الی التصوف و ...»^۷

چنانکه ملاحظه شد، قاضی نورالله شوشتری و علامه مجلسی به جناب ابن فهد حلی لقب صوفی داده و او را مایل به آن دانسته اند. افزون بر لقب صوفی، قاضی نورالله ایشان را مرتاض نیز می خواند! به نظر می رسد، این گونه نسبت ها ناشی از دو نکته است: نخست، وجود شاگردانی همچون سید محمد بن فلاح و سید محمد نوربخش (از اکابر اولیای صوفیه) در میان شاگردان ابن فهد، و دیگر، برخی کتاب های متعلق به او، که در ادامه نوشتار به بررسی این دو عامل پرداخته خواهد شد.

البته باید توجه داشت که علامه مجلسی در رساله خود، که در پاسخ به سؤال های ملاحظیل قزوینی نگاشته است، میان صوفیان از شیعه و سنی تفکیک قائل شده و صوفیه از اهل سنت را به سبب جدایی مسیرشان از اهل بیت علیهم السلام مشمول روایات نکوهش کننده صوفیان دانسته است. مجلسی بزرگانی، همچون ابن فهد حلی، علی بن طاوس و شیخ زین الدین را جزو صوفیان غیر مذموم دانسته و در بیان دلایل خود به این نکته اشاره کرده که ملاجمی در نفعات، که به اعتقاد خود او تمام مشایخ صوفیه را ذکر کرده است، شیخ صفی الدین اردبیلی، علی بن طاوس و شیخ ابن فهد حلی را، که صاحب کرامات و مقامات بوده اند، ذکر نکرده است.^۸ بنابراین، می توان دلیل عمده انتساب چنین بزرگانی به تصوف را، عدم تفکیک میان زهد و تصوف دانست.^۹

علامه محمدتقی مجلسی نیز معتقد است که عالمانی چون شیخ صفی‌الدین اردبیلی، سید رضی‌الدین علی‌بن طاوس، ابن فهد حلی و شهید ثانی، بعد از طی مدارج علوم دینی به «طریقه ریاضت و عبادت و بندگی به قانون شریعت مقدس نبوی» روی آوردند و بدعتی از ایشان گزارش نشده است.^{۱۰}

از دیگر علمایی که به معرفی و توصیف ابن فهد حلی پرداخته‌اند، شیخ علی‌بن محمدبن عبدالحمید نیلی^{۱۱} و شیخ ابوالحسن علی‌بن الحسن بن محد خازن^{۱۲} هستند که در اجازات خود برای ابن فهد، از ایشان با تمجید و توصیف بسیار یاد کرده‌اند و به تمایل ایشان به تصوف هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.^{۱۳}

جایگاه علمی

جایگاه علمی ایشان چنان درخشانده و متعالی است که برخی علمای معاصرش، او را فقیه امامیه در زمان خود معرفی کرده‌اند.^{۱۴} ایشان در زمان خود بارها برای اثبات مذهب تشیع با مخالفان به مناظره پرداخت. یکی از این مناظره‌ها به شیعه شدن اسپند میرزا ترکمان، والی عراق منجر گردید. و پس از آن، خطبه به نام اهل بیت علیهم‌السلام خوانده شد و سکه به نام ایشان زده شد.^{۱۵} مناظره‌های ایشان چنان تأثیرگذار و عالمانه بوده است که بعضی برای ایشان نقشی مشابه علامه حلی^{۱۶} بیان کرده‌اند.

باید توجه داشت که تسامح مذهبی رایج و مشهور در میان صوفیان، مانع جدی برای آنهاست تا بخواهند علیه مذهب دیگری به میدان مناظره آمده و برای اثبات مذهب خود، دلیل بیاورند. در حالی که، ابن فهد حلی نه تنها به این کار اهتمام داشته است، بلکه این خصلت ایشان موجب به وجود آمدن حکومتی شیعه مذهب با اعلان رسمی و ضرب سکه به نام اهل بیت علیهم‌السلام شده است.

از جمله شواهد عظمت علمی ابن فهد رؤیایی است که طی آن، وی از سوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سیدمرتضی مأمور می‌شود کتابی در باره تحریر مسائل و تسهیل طرق و دلایل بنویسد.^{۱۷}

استادان

با بررسی اجمالی مشایخ و استادان ابن فهد حلی، به روشنی دیده می‌شود که در میان آنها کسی که متصف به تصوف و صوفی‌گری باشد، یافت نمی‌شود. این خود می‌تواند دلیلی

باشد بر اشتباه کسانی که به ایشان گرایش به تصوف را نسبت داده‌اند. برخی از استادان و مشایخ ایشان، که سید محسن امین معرفی کرده است، عبارتند از:

۱. علی بن خازن حائری؛^{۱۸}
 ۲. علی بن هلال جزائری،^{۱۹} استاد علامه علی بن عبدالعالی،
 ۳. سید جمال‌الدین بن اعرج عمیدی.
- همچنین از دیگر استادان و مشایخ ایشان، تعدادی از شاگردان شهید اول و فخرالمحققین می‌باشند که برخی از ایشان عبارتند از:
۱. مقداد سیوری؛^{۲۰}
 ۲. علی بن خازن؛^{۲۱}
 ۳. ابن‌المتوج بحرانی؛^{۲۲}
 ۴. سیدمرتضی بهاء‌الدین علی بن عبد‌الکریم بن عبد‌الحمید؛
 ۵. شیخ نظام‌الدین علی بن عبد‌الحمید نیلی حائری،
 - ۶- شیخ ضیاء‌الدین ابوالحسن علی بن شهید اول.^{۲۳}

شاگردان

یکی از مهم‌ترین دلایلی که می‌تواند موجب انتساب ابن فهد حلی به تصوف باشد، وجود برخی از اشخاص صوفی مسلک در میان شاگردان اوست. شاگردان ایشان بعضی فقیه بوده، مانند شیخ علی بن هلال جزائری، استاد شیخ علی بن عبدالعالی کرکی، معروف به محقق ثانی، و بعضی صوفی، چون شید محمد نوربخش (متوفای ۸۶۹ق)، مرید سید علی همدانی، و بعضی جامع هر دو طرز فکر، مانند سید محمد بن فلاح مشعشع (متوفای ۸۶۶ق).^{۲۴}

از جمله شاگردان ایشان عبارتند از؛

۱. شیخ علی بن هلال جزائری، استاد شیخ علی بن عبدالعالی کرکی؛^{۲۵}
۲. شیخ امام عالم فقیه عزالدین حسن بن علی بن احمد بن یوسف مشهور به ابن‌العشره الکروانی العاملی؛
۳. شیخ عبدالسمیع بن فیض اسدی حلی صاحب تحفة الطالبین فی اصول‌الدین و کتاب الفرائد الباهرة، او عالمی فاضل و فقیه متکلم و از بزرگ‌ترین شاگردان احمد بن فهد حلی بود.

۴. سید محمد بن فلاح بن محمد موسوی، از اجداد سید خلف بن عبدالمطلب حویزی مشعشی. ابن فهد برای او رساله‌ای نوشت و در آن وصیایی برای سید محمد نوشت.

۵. سید محمد نوریخس.^{۲۶}

او از بزرگان اولیای صوفیه است و در زمان وی ریاست سلسله همدانیه به او می‌رسد.^{۲۷}

بررسی

همان‌گونه که ملاحظه شد، بیشتر شاگردان ابن فهد حلی جزء علما و فقیهان عالی رتبه بوده و تنها دو تن از آنها با تصوف ارتباط داشته‌اند که لازم است بحث بیشتری درباره ایشان داشته باشیم. تأثیر این دو تن در انتساب ابن فهد به تصوف، به حدی است که محقق ادعا می‌کند: «... استادی و ابتکار و اصالت ابن فهد، آن‌چنان بود که شیخ یک صوفی تمام عیار یعنی محمد بن نوریخس گردید...».^{۲۸}

اما سید محمد بن فلاح موسوی به دلیل انحرافش، توسط ابن فهد طرد و مستحق قتل شناخته می‌شود.^{۲۹} این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که افکار سید محمد بن فلاح مورد تأیید ابن فهد حلی نبوده است.

از اینجا می‌توان چنین احتمال داد کتابی که ادعا شده ابن فهد در آن خبر از آینده و از جمله ظهور صفویان و لزوم طرف‌داری از والیان حویزه داده است، چیزی نیست جز آنچه سید محمد برای مشروعیت بخشیدن به حرکت خود، عنوان کرده و آن را به ابن فهد حلی نسبت داده است.

آنچه نباید از آن غفلت شود این است که در طول تاریخ، فرد یا گروهی به منظور موجّه جلوه‌دادن خویش، خود را به شخصی که نفوذ اجتماعی داشت، منتسب می‌کردند. از جمله این گروه‌ها صوفیان هستند که حتی از انتساب خود به اهل بیت علیهم‌السلام و حتی صوفی خواندن ایشان دریغ نکرده‌اند. این مطلب برای ابن فهد حلی نیز که جنبه عارفانه ویژه‌ای داشت نیز می‌تواند مصداق پیدا کند. برای نمونه، یکی از نوادگان محمد بن فلاح به نام سید علی خان ابن سید عبدالله خان ابن سید علی خان^{۳۰} در کتاب *صفة الصوفیه* درباره محمد بن فلاح می‌گوید: «... ولد بواسط و قرأ علی احمد بن فهد الحلی من اکابر الصوفیه و من اعظم مجتهدی الشیعة الاثنی عشریة...».^{۳۰}

چنان که ملاحظه می‌شود، این نویسنده سعی دارد تا ابن فهد حلی را بزرگ صوفیان معرفی کرده و برای محمدبن فلاح مشروعیتی ایجاد کند.

سید محسن امین، پس از معرفی کتاب‌های ابن فهد حلی، ذیل کتابی با عنوان رساله استخراج الحوادث و بعض الوقائع المستقبه من کلام امیر المؤمنین علیه السلام فیما أنشأه بصفین بعد شهادة عمار، نوشتن کتابی توسط ابن فهد حلی برای سید محمدبن فلاح را که در آن اسرار علوم غریبه باشد، و اینکه وی به واسطه این کتاب منحرف شود، جزو دروغ‌ها و افتراات بیان می‌کند و آن را عادت مردم برای انتساب امور خارق‌العاده به اشخاصی می‌داند که در زهد و عبادت مشهور شده‌اند.^{۳۱}

یکی از تصوف‌پژوهان به ارتباط‌نداشتن افکار محمدبن فلاح با ابن فهد حلی به خوبی پی برده است. این افکار غالبانه را مربوط به حافظ رجب بررسی^{۳۲} می‌داند. او در این باره می‌نویسد:

برسی با وارد کردن عنصر صوفیانه در غلو شیعیانه، منشأ فعالیت غالبانه نوینی بود ... لذا برای مشعشعیان، که کمی پس از برسی ظهور کردند، دعاوی او دلیل محکمی بود که بر پایه آن استدلال می‌کردند؛ گرچه هرگز پیروی خود را از برسی تصریح نمودند، بلکه به عالم شیعی دیگری پیوستند که دخلی به غلو نداشت. این عالم شیعی احمدبن فهد حلی است.^{۳۳}

وی همچنین به نقل از تاریخ العراق بین احتلالین، به فتوای قتل محمد بن فلاح توسط ابن فهد اشاره می‌کند و دلیل نجات یافتن از این حکم را «صوفی سنی» بودن بیان می‌کند.^{۳۴} محمدبن فلاح مدعی مهدویت بود و برای اثبات ادعای مهدویت او، همین بس که از وی کتابی با عنوان کلام المهدی باقی مانده است که در آن خرافات زیادی یافت می‌شود. شیخ آقابزرگ تهرانی خود این کتاب را دیده است.^{۳۵}

شاگرد دیگر ابن فهد، که به تصوف انتساب دارد، سید محمد نوربخش (متوفای ۸۶۹ق)، مؤسس طریقه نوربخشیه است. او کسی است که «داعیه مهدویت و خلافت داشت و در عهد شاهرخ تیموری، مکرر خروج کرد و حتی سکه نیز به نام خویش زد».^{۳۶} او توسط مرشدش، خواجه اسحاق ختلانی، که از استعدادهای او شگفت زده شده بود، به نوربخش ملقب گردید. همنامی‌اش با پیامبر ﷺ (محمدبن عبدالله)، نیز او را در توجیه ادعای مهدویت یاری کرد. همچنین او پسر خود را قاسم نامید تا با پیامبر ﷺ هم کنیه شود.^{۳۷}

باید توجه داشت که بر فرض قبول شاگردی سید محمد نوربخش نزد ابن فہد حلّی، این مطلب دلیلی بر تأثیر پذیری او از ایشان یا حتی گرایش ابن فہد حلّی بہ تصوف نیست. چنان کہ در بارہ سید محمد فلاح گفته شد، نوربخش نیز بعد از ظہور فساد و افکار انحرافی اش، از جانب ابن فہد حلّی طرد و توبیخ شد.

کامل مصطفی شیبی نیز بہ جدایی افکار و اعمال این دو شاگرد ابن فہد حلّی تصریح کردہ، می گوید: «باید گفت کہ ابن فہد، شخصاً در شیعی گری معتدل و از موج احساسات تند، عاری و مہر اندیش و مسالمت جو بود و آثارش از کینہ جویی و ایرادگیری (بر سنیان) خالی است».^{۳۸}

تالیفات

سید محسن امین، برای ابن فہد ۲۶ کتاب شمرده است.^{۳۹} با گذری اجمالی بر این کتاب ہا، مشخص می شود کہ بخش قابل توجہی از آنہا را کتاب های فقہی تشکیل می دہد. کتاب های، مانند *المہذب البارع فی شرح المختصر النافع*، *رسالة فقه الصلاة*، *رسالة فی واجبات الصلاة*، *المصباح فی واجبات الصلاة و مندوباتها و ...* استاد سبحانی بہ این مطلب اشارہ کردہ، می فرماید: «... و للمترجم تصانیف کثیرہ، اغلبہا فی الفقہ، اودع فیہا اقوالہ و آرائہ التي اصیحت مرجعا علمیا و مستندا للفقہاء».^{۴۰}

ابن فہد در بارہ اجرای احکام الاهی مانند امر بہ معروف، قصاص، خمس و ... نیز نظریہ هایی ارائه کردہ کہ بہ نظریہ ولایت فقیہ بسیار نزدیک است. این مطلب نیز بر دوری او از تصوف دلالت دارد؛ چرا کہ صوفی با احکام شرع و برقراری حکومت، بیگانه است.^{۴۱} تنها چند کتاب ابن فہد است کہ از ہامنش صوفیانہ برداشت می شود. از جملہ کتاب *رسالة استخراج الحوادث و بعض الوقائع المستقبلہ من کلام أمير المؤمنين ﷺ فی ما أنشأہ بصفین بعد شهادة عمار کہ پیش از این، نقد شد و نسبت آن بہ ابن فہد حلّی مورد تردید است. همچنین کتاب *التحصین فی صفات العارفين* کہ باید نقد شود. این کتاب یک مقدمہ و سہ بخش دارد. دربارہ «فواید عزلت گزینی و پرهیز از اجتماع و شہرہ شدن»^{۴۲} است. ابن فہد حلّی در مقدمہ این کتاب چنین می گوید:*

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي تجلى لعباده فشغلهم عن الشهوات و أظهر لهم فيض نوره فهداهم به من الغفلات و لعقهم من شراب حبه فسكروا في غيه و تاهوا في

الفلوات و وثقوا به فأغناهم و توكلوا عليه فكفاهم و صرف عنهم المحذورات و غسل ظواهرهم من دناسات الدنيا و جلی بواطنهم بأسرار المكاشفات. و الصلاة علی أشرف المخلوقات الجامع لأشتات الكمالات محمد و آله الهداة و عترته السادات. و بعد فهذا كتاب مضمونه العزلة و الخمول بالأسانید المتلقاة عن آل الرسول ﷺ و سمیته كتاب التحصین فی صفات العارفين و مداره علی ثلاثة أقطاب.^{۴۳}

ممکن است استفاده ابن‌فهد از تعبیری، همچون تجلی، شراب، سکر و مکاشفات، که معمولاً توسط صوفیان استفاده شده است، این توهم را به وجود آورده باشد که ایشان به تصوف تمایل داشته است. البته این اشتباه از عدم تفکیک میان تصوف و عرفان ناشی می‌شود. وجود آداب و اندیشه‌های مخصوص در نوع معاشرت، لباس و سکونت در خانقاه‌ها، از نشانه‌های مؤثر در شناخت صوفیان است.^{۴۴} همچنین صوفیان کمتر به وادی علم اندوزی داخل می‌شوند. در حالی که، عرفا چنین نیستند.^{۴۵} و سرّ اینکه صوفیان غالباً با فقها اختلاف داشته‌اند، به همین نکته بر می‌گردد.^{۴۶}

یکی از محققان با توجه به این نکته، مقاله‌ای با عنوان «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان» نوشته است که بر تفکیک این دو مقوله از یکدیگر دلالت دارد.^{۴۷} به دلیل همین مطالب است که مرحوم سیدمحسن امین از کسانی که ابن‌فهد و مانند او را مایل به تصوف معرفی کرده‌اند، تعجب کرده و تصوفی را که به کسانی مانند ابن‌فهد، ابن‌طاووس، خواجه نصیرالدین، شهید ثانی، شیخ بهایی و غیر ایشان نسبت داده می‌شود، انقطاع الی الله و زهد در دنیا و فنای در حبّ الاهی می‌داند، به خلاف آنچه به بعضی از صوفیان نسبت داده می‌شود، همچون قول به حلول، وحدت وجود^{۴۸} یا مبادرت به اعمالی که مخالف شرع است.^{۴۹}

هر بخش کتاب التحصین فی صفات العارفين با عنوان «قطب» معرفی گردیده است. این کتاب، سه قطب دارد: قطب اول، درباره تصور عزلت و معنای آن. قطب دوم، در مورد اذن از طرف معصومان ﷺ برای عزلت، و قطب سوم، راجع به فواید عزلت است. انتخاب همین واژه نیز می‌تواند عاملی بر انتساب ابن‌فهد به تصوف باشد.

از دیگر موارد این کتاب، که احتمال دارد دستاویزی برای نسبت تصوف به ایشان شده باشد، نقل قول‌هایی است که ایشان از برخی افراد منسوب به صوفیه بیان کرده‌اند. از جمله ذوالنون مصری،^{۵۰} معروف کرخی،^{۵۱} اویس قرنی،^{۵۲} سفیان ثوری،^{۵۳} راهب مسیحی.^{۵۴} روشن است که دو نکته یاد شده نمی‌تواند علت قاطعی بر تصوف نویسنده کتاب باشد.

همچنین از موارد چالش برانگیز کتاب، بحث در باره عزلت‌گزینی است با توجه به اینکه یکی از شعارها و سنت‌های رایج میان بیشتر صوفیان عزلت‌گزینی و زاویه‌نشینی است،^{۵۵} این تصور به وجود می‌آید که ابن‌فهد حلی تصوف تمایل داشته است. البته درباره این مطلب یادآوری این نکته ضروری است که آنچه در کتاب *التحصین* آمده است، بیشتر برگرفته از سخنان معصومان علیهم‌السلام است و منظور آنها عزلت در هنگامی است که انسان از تحت تأثیر واقع شدن از اجتماع، هراس داشته باشد و امیدی برای اصلاح جامعه باقی نماند. در واقع، همان کاری است که توسط اصحاب کهف انجام گرفت و خداوند آن را تقدیر فرموده است.^{۵۶}

این ادعا را تقسیم‌بندی جناب علامه مجلسی در کتاب *بحارالانوار* تأیید می‌کند. ایشان هنگام بررسی احادیث درباره عزلت، نام «العزلة عن شرار الخلق و الأئس بالله» را برای این باب اختیار کرده که نشان دهنده این مطلب است که در نظر ایشان عزلت‌گزینی به صورت قاعده کلی و ثابت پذیرفتنی نیست.^{۵۷}

در پایان شایان توجه است که بزرگانی همچون علامه مجلسی در *بحارالانوار* و محدث نوری در *مستدرک الوسائل* به این کتاب اعتماد کرده و از آن روایت نقل کرده‌اند. حتی جناب علامه مجلسی اجازه نقل از این کتاب را به محدث عالیقدر، شیخ حرّ عاملی، صاحب *وسائل الشیعه* اعطا کرده است. متن این اجازه نامه عبارت است از: «و أجزت له أن یروی عنی کتاب عدة الداعی و کتاب المہذب و کتاب التحصین و غیرها من مؤلفات الشیخ أبی العباس جمال‌الدین أحمد بن فہد».^{۵۸}

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت: احمد بن فهد حلی نه تنها صوفی نیست، بلکه یکی از بزرگ‌ترین عارفان و فقیهان امامیه و جزء کسانی است که با اهل تصوف دروغین به مبارزه پرداخته است. اما مذاق شأن عرفانی وی موجب شده تا برخی از ارباب تراجم، او را جزء متصوفه بدانند. همچنان که برخی از منفعت طلبان برای تأیید افکار و رفتارشان، خود را به ایشان منتسب کرده‌اند.

پی نوشت ها

۱. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۱۴۷.
۲. همانگونه که به نقل از سید محسن امین ذکر گردید، تاریخ وفات ابن فهد ۸۴۱ می باشد. این مطلب توسط نویسنده (مصطفی کامل شبیبی) در ابتدای بحث تصریح گردیده است و سال ۸۰۷ ممکن است اشتباهی باشد از طرف منبع مورد استفاده ایشان (تاریخ العراق بین الحلالین ۵۹/۳).
۳. مصطفی کامل شبیبی، *تشیع و تصوف*، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۴. میرزا باقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۷۱، شماره ۱۷.
۵. میرزا عبدالله افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۱ ص ۶۴.
۶. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ص ۵۷۹.
۷. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۱۴۷.
۸. رسول جعفریان، «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۹. علی کرباسی زاده اصفهانی، مقاله «ریشه ها و مبانی مکتب اخلاقی - عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول»، شیخ ارباب معرفت، *مجموعه مقالات همایش مجلسی اول* (به کوشش دکتر علی غلامی)، زیر چاپ.
۱۰. علی کرباسی زاده اصفهانی، همان.
۱۱. برای بررسی شخصیت ایشان: ر.ک: *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۸، ص ۱۵۳.
۱۲. ر.ک: جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۸، ۱۳۷.
۱۳. ر.ک: سید محمد عبدالرزاق، «مصباح المبتدی و هدیة المقتدی لابن فهد الحلی»، *مجله تراثنا*، ش ۱۶.
۱۴. جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۹، ص ۶۴.
۱۵. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ص ۵۷۹ و ۵۸۰؛ ر.ک: *روضات الجنات*، ج ۱ ص ۷۳؛ *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۹ ص ۶۵.
۱۶. مصطفی کامل شبیبی، *تشیع و تصوف*، ص ۲۸۶.
۱۷. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ص ۵۸۰؛ ر.ک: *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۱۴۷؛ *الکنی و الانساب*، ج ۱، ص ۳۸۰.
۱۸. کان ابن خازن من جلّه علماء الامامیه، فقیها، ملماً بانواع العلوم (*موسوعة طبقات الفقهاء*)، ج ۸، ص ۱۳۸، ش (۲۷۶۱).
۱۹. البته شیخ حر عاملی (*امل الآمل*)، ج ۲، ص ۲۱۰ و مرحوم خوانساری (*روضات الجنات*)، ج ۱، ص ۷۳ ایشان را به عنوان شاگرد ابن فهد حلی معرفی کرده اند.
۲۰. کان عالماً فاضلاً متکلماً محققاً مدققاً، له کتب منها: شرح نهج المسترشدين فی أصول الدین، و کنز العرفان فی فقه القرآن، و التنقیح الرائع فی شرح مختصر الشرائع، و شرح الباب الحادی عشر، و شرح مبادئ الأصول، و غیر ذلك یروی عن الشہید محمد بن مکی العاملی، و کان فراغه من شرح نهج المسترشدين سنة ۷۹۲ (شیخ حر عاملی، *امل الآمل*)، ج ۲، ص ۳۲۵ شماره ۱۰۰۲).
۲۱. تکرار نام ایشان توسط مصنف (مرحوم سید محسن امین) می باشد.

۲۲. شیخ أحمد بن عبد الله بن متوج البحرانی عالم فاضل أديب شاعر عابد، له رسالة سماها كفاية الطالبين، و له شعر كثير، قرأ على الشيخ فخر الدين بن العلامة و روى عنه (شيخ حر عاملی، *امل الآمل*، ج ۲ ص ۱۶ شماره ۳۴).
۲۳. سيد محسن امين، *ايعان الشيعه*، ج ۳، ص ۱۴۷. ر.ك: محمد رضا زادهوش، «راهنمای پژوهش درباره ابن فهد حلی»، *نسخه پژوهی*، ش ۳.
۲۴. مصطفى كامل شيبی، *تشیع و تصوف*، ص ۲۸۴.
۲۵. قاضی نورالله شوشتری، علی بن هلال را افضل مشایخ شیخ کامل محقق عبدالعالی می داند. (مجالس المؤمنین ۵۸۰).
۲۶. میرزا باقر موسوی خوانساری؛ *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۷۲؛ ر.ك: محمد رضا زادهوش، «راهنمای پژوهش درباره ابن فهد حلی»؛ *نسخه پژوهی*، ش ۳.
۲۷. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ص ۵۸۰.
۲۸. مصطفى كامل شيبی، *تشیع و تصوف*، ص ۱۶۷.
۲۹. سيد محسن امين، *ايعان الشيعه*، ج ۳، ص ۱۴۸؛ مصطفى كامل شيبی، *تشیع و تصوف*، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.
۳۰. همان، *ايعان الشيعه*، ج ۱۰ ص ۳۸.
۳۱. سيد محسن امين، *ايعان الشيعه*، ج ۳، ص ۱۴۸.
۳۲. حافظ رجب برسی از عارفان و عالمان امامیه و صاحب کتاب *مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين و...* است. افرادی مانند علامه مجلسی رحمه الله، شیخ حر عاملی رحمه الله و... برخی افکار او را غالبانه دانسته اند؛ ولی علامه امینی رحمه الله صاحب *الغدیر*، افکار ایشان را غالبانه نمی داند. ر.ك: مقدمه *مشارق انوار اليقين*، تحقیق علامه سیدعلی عاشور، ج ۲، ص ۵ - ۱۲، نشر ذوی القربی، ۱۴۲۷.
۳۳. مصطفى كامل شيبی، *تشیع و تصوف*، ص ۲۶۷.
۳۴. همان، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.
۳۵. آقابزرگ تهرانی، *الذريعة الى تصانيف الشيعه*، ج ۱۸، ش ۹۴۸، ص ۱۱۱؛ «کلام المهدی للسید محمد بن فلاح المشعشعی، المتوفی ۸۷۰ الذي كان شيعيا في أول أمره، و تلميذ الشيخ أحمد بن فهد، و لما أظهر البدع تبرأ منه الشيخ، و أمر بقتله، لكنه تخلص عن القتل و ادعى المهدوية، و لذا سمى كتابه المشحون من الخرافات ب كلام المهدی يوجد نسخه عتيقة منه عند الحاج ميرزا أبي عبد الله الزنجاني».
۳۶. عبدالحسين زرین کوب، *ارزش ميراث صوفيه*، ص ۱۷۳.
۳۷. مصطفى كامل شيبی، *تشیع و تصوف*، ص ۳۱۳-۳۱۵.
۳۸. همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
۳۹. سيد محسن امين، *ايعان الشيعه*، ج ۳، ص ۱۴۸.
۴۰. جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۹، ص ۶۵.
۴۱. ر.ك: مصطفى سلطانی، «ولایت فقيه از دیدگاه ابن فهد حلی»، *علوم سیاسی*، ش ۲۵.
۴۲. سيد محمود مدنی بجستانی، *فرهنگ كتب حدیثی شيعه*، ج ۲، ص ۸۴۲.
۴۳. ابن فهد حلی، *التحصين*، ص ۳.

۴۴. مرتضی مطهری، *آشنایی با علوم اسلامی*، ج ۲، ص ۸۴.
۴۵. احمد عابدی، «عرفان و تصوف (اختلاف‌ها و اشتراک‌ها)»، *کتاب نقد*، ش ۳۹، ص ۳۱۸.
۴۶. جان آر. هینلر، *فرهنگ ادیان جهان*، ص ۱۸۹.
۴۷. ر.ک: رسول جعفریان، «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۳.
۴۸. باید توجه داشته باشیم که بحث وحدت وجود یکی از مباحث مهم و مورد اختلاف در میان فیلسوفان اسلامی است و بزرگانی همچون ملاصدرا رحمه الله به آن قائل بوده‌اند (البته با معنایی که برای آن آورده‌اند)، برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیدیحیی یثربی، عرفان نظری، ص ۲۶۹-۳۵۳. آنچه برخی صوفیان به عنوان وحدت وجود می‌خوانند عبارت است از اینکه: «خداوند روح همگی موجودات است و آنچه وجود دارد کالبد این روح است و همه اجسام بیانگر این روح که خداست می‌باشند و خدا عبارت است از کل اشیاء». (هاشم معروف حسنی، *تصوف و تشیع*، ص ۳۳۴).
۴۹. سیدمحسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۱۴۷.
۵۰. ابن‌فهد حلی، *التحصین فی صفات العارفين*، ص ۴.
۵۱. همان، ص ۱۱.
۵۲. همان، ص ۱۳.
۵۳. همان، ص ۱۴.
۵۴. همان، ص ۱۴.
۵۵. این مطلب چنان مشهور و مورد قبول همه است که حتی یکی از وجوه نامگذاری صوفیان به این نام، مشتق شدن این اسم از «صوفه القفا» به معنای موهای قسمت مؤخر پشت سر می‌باشد. (قاسم غنی، *تاریخ تصوف در اسلام*، ص ۳۹).
۵۶. کشف: ۹ الی ۲۵.
۵۷. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالأنوار*، ج ۶۷، ص ۱۰۸، باب ۴۹ از تنمة أبواب مکارم الأخلاق.
۵۸. همان، ج ۱۰۷، ص ۱۱۴، صورة إجازة الشيخ محمد الحر العاملي.

- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، خیام، قم، ۱۴۰۱ ق.
- امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
- برسی، الحافظ رضی الدین رجب، *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین*، ج دوم، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۷ ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- جعفریان، رسول، «رویارویی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۳، آذر و دی ۱۳۶۹.
- حسنی، هاشم معروف، *تصوف و تشیع*، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- حلی، ابن فهد، *التحصین فی صفات العارفین*، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۶ ق.
- خوانساری، میرزایاقر موسوی، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «نهضت مشعشعی و گذاری بر کلام المهدی» *معارف*، ش ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۵.
- زادهوش، محمدرضا، «راهنمای پژوهش درباره ابن فهد حلی، *نسخه پژوهی*، پاییز ۱۳۸۵، ش ۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، چ سیزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- سیحانی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ ق.
- سلطانی، مصطفی، «ولایت فقیه از دیدگاه ابن فهد حلی»، *علوم سیاسی*، سال هفتم، ش ۲۵، بهار ۸۳.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴ ش.
- شیبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، *الأمالی*، قم، دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق.
- عابدی، احمد، «عرفان و تصوف (اختلاف ها و اشتراک ها)»، *کتاب نقد*، کرسی های نقد و نظریه پردازی، مقاله اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال هشتم، ش ۳۹، تابستان ۱۳۸۵ ش.
- عاملی، شیخ حر، *امل الأمل*، نجف اشرف، مکتبه الأندلس، ۱۳۸۵ ق.
- عبدالرزاق، سیدمحمد، «مصباح المبتدی و هداية المقتدی لابن فهد الحلی»، *مجله ترانتا*، دی ۱۳۶۷، ش ۱۶.
- غنی، قاسم، *تاریخ تصوف در اسلام*، چ دوم، تهران، زوار، ۱۳۴۰.
- قمی، شیخ عباس، *الکنی و الالقاب*، نرم افزار کتاب های اسلامی اینترنت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مدنی بجستانی، سید محمود، *فرهنگ کتب حدیثی شیعه*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، چ بیست و دوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
- هامی، داود، «عناصر اخلاقی و عرفانی در فقه شیعه»، *مکتب اسلام*، سال ۴۰، ش ۲.
- هینلر، جان آر، *فرهنگ ادیان جهان*، ترجمه گروه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
- یثربی، سیدیحیی، *عرفان نظری*، چ ششم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.